**بسمه تعالی**

**از ایده تا عمل( From Idea into Practice )**

نوزاد ملوسی که از مادری مهربان زایش میکند ، با شیون وفریاد ، ورودش را به این عالم خاکی اعلام میدارد ، اگر این نوزاد مُنگول ( عقب مانده ذهنی ) نباشد ، پدر ومادرش باید خیلی شکرخدا را بجا بیاورند ، البته میتوان با غربالگردی دربیمارستانی ، از وضعیت ذهنی کودکشان باخبر شوند ، ولی بعضی از والدین پس از دو ، سه سال که از عمر بچه میگذرد، متوجه میشوند ،بچه اشان منگولیستی است ، تازه آنهم از طریق یکی از فامیل های دور که برحسب دیدن این خانواده آمده وبا چند تا از این نوع بچه ها مواجه بوده ، متوجه میشود این کودک نگونبخت هم منگول است ، یه وایشکی مادر بچه را کناری میکشد وباو میفهماند که کودکش عقب مانده ذهنی است ( به یادداشت من درمورد علم سواد عمومی مراجعه شود ) . بحث ما درمورد کودک های نرمال است ومهم نیست که در گل ریزان بهار به دنیا آمده باشند یا چله تموز، برگ ریزان پائیز یا چله زمستان ، این گونه کهانت دانی ها ، در سرنوشت وآینده کودکان نقشی ندارد .

از کودک چهارساله ای سوال کردم میخواهی چکاره بشی ؟، گفت :میخام راننده کامیون بزرگ بشم ، از آن بزرگ ها !، فوری از جا پرید وبا یک ماشین بچه که مثل هزار پا چرخ داشت ، کنارم نشست ، وگذاشتش روی فرش وبا دهانش صدای راه افتادن تریلی را نمایش داد وچند تا بوق هم نثار من کرد ، لب خندی زدم وگفتم عزیزم ، چرا قطاررا که چند برابر این ماشین است ویک عالمه چرخ داره ، راننده اش نمیشی ؟ چشم هایش کمی گشاد شد ودهانش هم نیمه باز ماند وگفت :عمو جان راست میگی ها ، یک دفعه هم با مادرم سوار قطار شدیم رفتیم شیراز ، با خودم گفتم چطور باین راحتی میتوان ایده بچه ها را تغییر داد .

از بچه همسایه که همین سن را داشت سوال کردم میخواهی چکاره بشی ؟، گفت : میخام خلبان بشم ، خوشم آمد وگفتم بارک الله ، میخواهی پرواز کنی ، گفت : آن بالا بالاها ، توی آسمون ، گفتم مرا هم با خودت آن بالا میبری ، گفت : آره ، توهم با من بیا آن بالا ، ولی چهل سال پیش ، وقتی که سی ساله بودم ، بچه ای بهمین سن وسال دیدم ، گوشه ای نشسته وبازی بقیه بچه ها را نگاه میکرد ، به او گفتم چرا نمیری با بچه بازی کنی ؟، طوری با ایماء واشاره بمن فهماند که اورا ببازی راهش نمی دهند ، دلم کمی شکست وخواستم کمی سر شوقش بیاورم ، همانطورکه ایستاده بودم ، گفتم بچه جان ، وقتی بزرگ شدی ( هیکل خودم را نشانش دادم) باین بزرگی ، میخواهی چکاره بشی ، چشمش برقی زد وزود گفت : حمال ، حمال ! با تعجب سوال کردم ، میخواهی حمال بشی ؟، گفت : آره ، دست هایش را از هم کاملاً باز کرد وبعد آورد بالا ، وگفت : یک صندوق بزرررررگ رو ، ور میداره میگذاره پشتش ، وبا تعجب از من پرسید مگر ندیدی ، گفتم چرا پسرم ، خیلی حمال دیدم !!!!

من نمیدانم این بچه ها باین ایده ها چکاره شده اند ، ولی میدانم ودیده ام در فرایند زندگی ، این ایده ها مرتباً تغییر کرده وکمتر کودکی را میتوانی پیدا کنی که فرآیندی از ایده تا عمل برای او طرح ریزی وبرنامه ریزی کرده باشند ، لیکن اینکه بچه ها بزرگ بین هستند واین بزرگ بینی از طریق مشاهدات عینی وحسی درزمان کودکی رخ میدهد ، تردیدی نداشته باشید ، این یک جریان فطرت جوی انسانی است که اگردریک فرایند آموزشی صحیح وتوسعه گرانه قرار بگیرد به سرمایه بزرگی تبدیل میشود ( واین مطلب مهمی است که حلقه ی پوزتيويستي یا اثبات گرائی وین را به انحلال کشاند ) ،در مراحل رشد وتوسعه انسان ، گاهی یک فرد حمال اندیشی در کودکی ( برای اینکه عدل پنبه دویست کیلوئی ،چشمش را خیره کرده )،بیک دانشمند تبدیل شده و یا یک پرواز اندیشی حمال میشود ، عوامل زیادی در این اشتغالات وشغل یابی ها دخیل هستند ، نحوه تربیت کودک در رحم مادر،که ريشه تربيت کودک محسوب میشود، شقاوت و سعادت وی را درآینده شکل میدهد (قوانین وراثت ، قوانین حقیقی فطرت ، قواعد اثر بخش تربیت وتغذیه حلال ) ، در مجموع ، آینده کودک دلبند را تعیین میکند که شغل یکی از این مقوله ها ست ونه همه شئونات انسان ، یک مادر باردار ترسو ، با وسواس های خاص و با ذهن وخواسته های معنوی ویا مادی ، در سرنوشت کودک خود ، بطور مستقیم دخالت میکند ودر شکل گیری شخصیت او سهمی بزرگ دارد ، بسیاری از حقایق محتوم دراین فرایند مغفول واقع میشوند ووالدین ، بدون اینکه خودشان را در سرنوشت فرزندشان مسئول بدانند ، همه امور را از عوامل بیرونی دانسته ودیگران را مقصر محسوب میکنند

ریشه تربیت کودک در رحم مادر شکل می گیرد ،يکي از قوانين مهم در جهان موجودات زنده قانون وراثت است که بموجب اين قانون فرزندان بدون کوچکترين فعاليت اختياري صفات و خصايص پدران و مادران را به ارث میبرند. علاوه بر موضوع وراثت ، برای مادری که با طفل در شکم خود ،از نغمه های جاودانه معنوی وپرواز فرشتگان آسمانی وخصایص ناب انسانی ، لالائی میسراید و کودک خویش را این چنین با رموز جهان هستی آشنا میکند ، تفاوتی عظیم وجود دارد ،با مادری که کودکی در بطن داشته ودر مجالس عیاشی ، بی بند باری ، غیبت گوئی ، هراس ونگرانی مالی وچک های بی محل وچاش های مادی مشغول است ، شما چه انتظاری ازاین بطن دارید که کودکی ، بدون عیوب جسمی وباطنی با فضیلت واستعداد های درخشان ،متولد شود.

  اینکه مدعی شویم که در مسئله اشتغال ، فقط دولت ها ودانشگاه ها مسئول هستند ولاغیر، بمعنی نادیده گرفتن مسئولیت خودمان وسایر اشخاص حقیقی وحقوقی است که دراین فرآیند تعهد وتکلیف دارند ، من همانطور که به عدالت توزیعی در حلقات زنجیره تولید وعرضه اعتقاد دارم ودربسیاری از نوشته هایم ابراز نموده ام ، به عدالت شغلی از اوان نونهالی نوجوان تا مرحله فوت ، اعتقاد بیشتری دارم واین جنبه عدالتی با سایر مولفه های عدالت اجتماعی که در دین مبین اسلام تعریف وتوصیف شده است ، در مجموع مبین ومتضمن عدالت اجتماعی میباشد ، عدالت با طرح وبرنامه ریزی ، تسهیم منابع براساس مساعی واستعداد وفرآیندش آشکار شده ومتجلی میگردد واینکه خیال کنیم ، یک کودک بزرگ بین ، یک نونهال فعال ، یک دانشجوی درس خوان ، یک محقق واندیشمند ساعی وغیره ، باید خودشان ، در چرخه ومنظومه سیستم های اجتماعی ، شغل در خور خودشان را یافته وتصدی کنند ، مثل اینست که بگوئیم هرکس باید از هرراهی فکر میکند ، کسب درآمد کند ، هر فعالیت اجتماعی را به نحوی از انحاء که میتواند ، بدست بگیرد ، وهرطور که مایل است کار کند وهیچ نظامی دراین جریان مسئولیتی ندارد ، این همان لیبرال وآزادی بی حد وحصر است که با آن مخالف هستیم ، واین گونه آزادی شغلی ، نشان میدهد که در ابعاد تضاد گوئی ، یدی طولانی داریم ودرابعاد طرح ریزی وانجام تکالیف برابر یک طرح جامع ، همانطور مادر مهربان مسئله پاک کن بود ، ما نیز مسئله را بجای حل ، پاک میکنیم ، باید بدانیم ، یک نظام برای استحکام وپایداری خود از مجموعه های جزئی تشکیل شده است که هر جزئش ، دراین نظام تعریف شده وبرای هر جزئش ، فردی یا نیروئی مستعد باید اموری را انجام دهد ، این نظام بر اساس عدالت تا قیامت پایدار است .

شغل بمنزله نشانه های بیولوژیک عدالت اجتماعی است وآنچه که واضعان پدیدار شناسی (Phenomenology ) و نشانه شناسی (semiology ) نظیر آدموند هوسرل یا فردینان دو سوسور فهم کرد ند ، کودکان ما ( در سراسر جهان )با ذهن شفاف وبا مشاهده نماد ها ،پدیده ها وعینیت ها درمی یابند وبدون فلسفیدن وبا زبانی شیرین بیان میکنند ( این فطرت پاک وجستجو گراست که در سراسر قرآن مجید ، هزاران نشانه " آیات " نشان میدهد) وکودک با منشاء از این استعداد خدادادی وآغاز با میثاق " به کتاب روح میثاق از مولف مراجعه شود" زندگی آینده خودرا برای بزرگ ترها برمیتاباتد ، کودکی که هنوز با رنگِ بی رنگی خداوند متعال شهود میکند وتمایلاتش مبتنی بر دروغ گوئی ، حیله گری وبد اندیشی نیست بلکه براساس باورهائی است که فطرت الهی وقلب سلیم ، اورا راهنمائی می کند وبه تدریج که با بزرگ تر ها دمخور شده ومعاشرت میکند ،با قواعد هر فعالیتی وبا هر شیوه ای ، آشنا میشود ، موجودی شکل میگیرد که منافع وبقای خود را دررعایت این قواعد و بکاربستن آنها ، فهم میکند وبا انرژی جوانی از یک سوی ، وبا تشخیص فرصت های پدید آمده از سوئی دیگر ، مثلثی طراحی میکند که طول اضلاعش بلند ووسعت آن زیاد واین حیطه ،همان محدوده اختیارات ودامنه عملش را تعیین میکند ، ودرچنین فرآیند خود طراحی کننده است ، تضاد های اجتماعی بوجود آورده وبدین سان حقوق متقابل ( به رساله امام سجاد (ع) مراجعه شود) رعایت نشده که نشانه های آنرا از طریق ازدحام وتراکم ، در مراجع دعاوی ملاحظه میکنید .

نشانه صحیح یک عدالت اجتماعی را در چراغ هائی بیابید که محیط خانواده ها را روشن میکنند ، این چراغ ها ، همان مشاغلی هستند که بر حسب نظام مبتنی بر تقسیم کل فعالیت های ممکن یک کشور به شغل های لازم برای تکمیل فعالیت ها، درکل فعالیت نظام تعبیه میشوند ، بدیهی است که دراین تقسیم ، که مبتنی بر سطح کل کار مفید یک نظام محاسبه میشود ، به یکی چند شغل ویا به یکی هیچ شغل اختصاص نمی یابد ، خداوند متعال فرموده ما زمین را طوری بنا نهادیم که هر کس سهمی دارد ، این با ارث ، با کار ومساعی لازم وغیره (حجر/۲۳ ، انبیاء/۸۹ ، آل‌عمران/۱۸۰؛ حدید/۱۰، مریم/۷۷،۸۰ ) به بندگان خدا تعلق میگیرد که مبتنی بر عدالت وحقوقی است که خداوند متعال تعیین کرده است ، دراین میان ، اگر شکاف های اجتماعی – اقتصادی وجود نداشته باشد وزیاده خواهی ها با اقتدار قانونی طرد شود ، نظام زمین طوری مقرر شده که برای ظرفیت های بالاتری نسبت به ظرفیت فعلی (بالغ بر 7 میلیارد نفرجمعیت ) استعداد وپتانسیل دارد ( در شرایطی که کارشناسان برای ایران ظرفیتی بالغ بر 210 میلیون نفر را قائل هستند ، برای کل زمین که بعضی نقاط آن از نظر منابع آبی وسایر امکانات ، وضعیتی بهتر ار ایران دارد ، بایستی تا سه برابر جمعیت فعلی ظرفیت داشته باشد ) واین موضوع در رابطه با جمعیت فعال وآماده برای اشتغال ، معمولاً به کمتر از نیمی از جمعیت تقلیل می یابد ، مراد از این بحث اینست که کره زمین را برای فعالیت مقرر کرده اند وهر کشوری با تدابیر خود ، باین موضوع اساسی که زمین از خالق فعال ما یشاء (قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ. آل عمران73) وهستی بخش ، موجودیت یافته وسهمی برای بیکاران نداشته وهمه باید با جوهر کار وتلاش ، به توسعه وآبادی آن بکوشند واز این بابت سلامتی ، روان ، زندگی ، وامورخود را سامان بدهند ، این نماد های برجسته وتجسم عینی پدیدار شناسی ونشانه شناسی و تجلی با شکوه عدالت حقیقی است .

همانطور که تمام موجودات جهان از حیوانات عظیم جثه بحری وبرًی تا کوچک ترین نظیر مورچگان وریزتر چون آمیب ها ، میکرب ها، وسایر موجودات میکروسکوپی اقیانوس ها وجنگل ها وغیره ، همه وهمه در حال فعالیت هستند وهر موجودی ، در نقطه مقرر که آرام وقرار یافته است دراین نظام خلقت ، به امر فرمانده وسلطان مقتدر جهان هستی ، فعال است ، انسان که اشرف مخلوقات است نبایستی بیکار بماند ،حتی آنهائی که مُنگول هستند ، حتی آنهائیکه به علت بزه کاری واعمال خلاف در سلول هائی ایزوله وبدور از سایر آدمیان حفاظت میشوند ، باید با نوع فعالیت های مقتضی ، برای رجعت به صف آدمیان ، کار کنند ، با نگاهی به اشعار نغز ذیل:

برو کار می کن ، مگو چیست کار  
که سرمایه جاودانی است کار  
سعدی  
**\*\*\*\*\*\*\*\*\***مکن ز عرصه شکایت که در طریق ادب  
به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید  
حافظ  
**\*\*\*\*\*\*\*\*\***ز کوشش ، به هر چیز خواهی رسید  
به هر چیز خواهی کماهی رسید  
برو کارگر باش و امیدوار  
که از یأس ، جز مرگ ناید به بار  
گرت پایداری است در کارها  
شود سهلْ پیش تو دشوارها  
ملک الشعرای بهار  
**\*\*\*\*\*\*\*\*\***نابرده رنج ، گنج، میسّر نمی شود  
مزد آن گرفت ـ جان برادر ـ که کار کرد  
آن کو عمل نکرد و عنایتْ امید داشت  
دانه نکشت ابله و دخلْ انتظار کرد  
سعدی  
**\*\*\*\*\*\*\*\*\***صرف بی کاری مگردان روزگار خویش را  
پرده روی توکّل ساز ، کار خویش را  
زاد همراهان در این وادی نمی آید به کار  
پر کن از لَخت جگر، جیب و کنار خویش را  
صائب  
**\*\*\*\*\*\*\*\*\***چیست از این خوب تر، در همه آفاق ، کار :  
دوست به نزدیک دوست ، یار به نزدیک یار  
دوست بر دوست رفت ، یار به نزدیک یار  
خوش تر از این در جهان ، هیچ نبوده است کار  
ابو سعید ابو الخیر  
\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*  
اندیشه مکن به کارها در ، بسیار  
کاندیشه بسیار ، بپیچانَد کار  
کاری که به رویت آید ، آسان بگذار  
ور نتوانی به کاردانان بسپار!  
مسعود سعد سلمان

باید ادبیات جهان دراین مورد تغییر کند ، کلمات ناگواری مثل بازنشتگی ، از کار افتادگی ، بیکاری طبیعی ،معلولیت های جانبازان افتخار آفرین ، پیر مردی وپیر زنی ، سن کار ، معافیت های پزشکی برای فرار از کار وسریازی ، مرخص هائی که با گواهی پزشکی ساخته وپرداخته میشود وصدها عذر وبهانه برای فرار از کار ، لزوم بهره وری کار ، خلاقیت در کار ، کارآفرینی (ایجاد حوزه های کسب وکار جدید) ، وهرکلمه ای که بارپرارزش کار را حمل میکند ، در نشانه شناسی کار ، مجدداً برحسب کار دراسلام وقرآن تعریف میشود وکار با همه خصایصی که بدان متصف میگردد ، دایر مدار جنبه های اقتصادی وارزش افزوده خواهد شد .

جمیعت چین در حال حاضر یک دومیلیارد و یکصد میلیون نفر است که تعدا افراد کور آن حدود 50 میلیون نفرمیباشند ، این کشور برا ی ساختن سد بزرگ شانگهای بالغ بر دومیلیون نیروی انسانی اعم از مهندس وکارگر بکار گرفت وهم اکنون برا ی ساختن سه سد (Dam Gorges) میلیون ها نفر نیروی انسانی را مشغول کرده است ، کشورهای نظیر ایران اسلامی از این گونه پروژه دارند واگر این شهرک های نیمه تعطیل وکم بهره ونظایر نیز فعال شوند وبه معاملات 70 میلیارد دلاری بین ایران وچین که عمدتاً واردات بی کیفت چینی را تشکیل میدهد، خاتمه داده شود ، ایران بایستی از سایر کشورها نیرو کار وارد کند ونیروی بیکار فعلی ، کفاف ظرفیت کاری ایران را بشرط آغاز این فعالیت نخواهد داشت .

موفق باشید – محمود صانعی پور